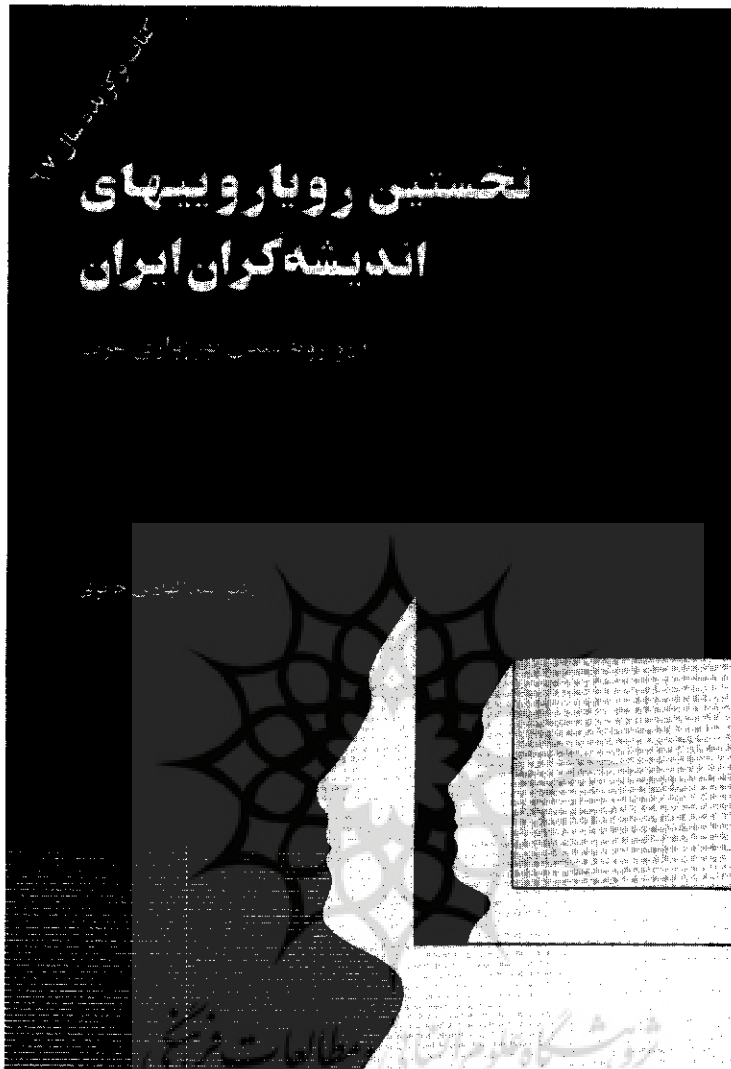


دکتر حائری مباحث  
مربوط به  
نحوه رویارویی جهان  
اسلام با دو رویه  
تمدن بورژوازی غرب را  
در دو درس  
خویش: «تاریخ  
کشورهای اسلامی  
خاورمیانه»  
و «نهضت‌های فکری،  
فرهنگی و اجتماعی دو  
سده اخیر» مطرح  
می‌ساخت



دکتر حائری، جهان اسلام و  
دو رویه تمدن بورژوازی غرب

# دکتر حائری، جهان اسلام و دو رویه تمدن بورژوازی غرب

● محمدحسین منظور الاجداد

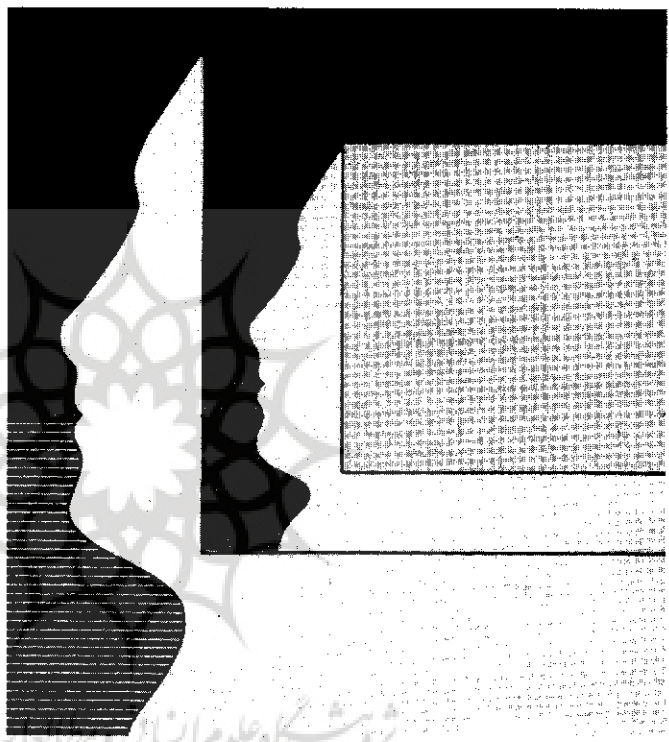
تکاپوهای پژوهشی استاد فقید دکتر عبدالهادی حائری، برای دانش تاریخ، دستاوردهایی ارزنده داشت و او توانست بخشی از یافته‌های پژوهشی خویش را در کتاب نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب عرضه نماید. در آن کتاب وی از سرشت دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ناگزیری جهان واپس مانده از چالش با آن دو رویه و ناتوانی اندیشه‌گران ایران در تشخیص این دو رویگی سخن گفت و نشان داد که بیشتر آنان در ارائه رهنمودهایی که هم ایرانیان را به کسب دانش و فن موجود در نزد غربیان رهنمون گردد و هم همزمان به گونه‌ای هم‌عرض با آن، ایشان را متوجه رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب و ضرورت ستیزه با درازدستی‌های غربیان سازد، ناکام ماندند.

دکتر حائری بر آن بود که به عنوان جلد دوم آن کتاب، به بررسی مواضع اندیشه‌گران دیگر کشورهای اسلامی در برابر دو رویه تمدن بورژوازی بپردازد و برای نیل بدین مقصود، به تلاشی بس گسترده دست یازید.

آموزه‌های درسی او در دانشگاه مشهد نشانگر آن است که در نخستین سال‌های دهه شصت خورشیدی، او نه تنها چارچوب طرح و بسیاری از موارد بحث و شواهد تاریخی را کامل کرده بود که حتی فصلی مبسوط ویژه بررسی نحوه رویارویی امپراتوری عثمانی با آن دو رویه، نوشته بود. این فصل در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد (شماره دوم، سال هجدهم، تابستان ۱۳۶۴) به چاپ رسید. با این همه وی چون در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ امکان بهره‌گیری از «فرصت مطالعاتی» و سفر به چین، اروپا و آمریکا را یافت، بر آن شد که جهت تکمیل مطالب از منابع

بیشتری بهره جوید و در آن سفر در راه تهیه تصویر از منابع و تحقیقات چندان کوشید که به سبب ساعت‌ها ایستادن بر پا، پاشنه پایش آسیب دید. رهاورد این تلاش گسترده، چندین ده‌هزار برگ‌تصویر کتاب و مقاله و یادداشت بود.

به رغم آن آمادگی علمی و این تلاش پیگیر برای تکمیل منابع، سوگمندانه وی فرصت تدوین گردآورده‌ها و نوشتن کتابی در مورد چگونگی رویارویی جهان اسلام با دو رویه تمدن بورژوازی غرب را نیافت و آنچه در واپسین روزهای زندگی، خاطر او را سخت آزرده می‌داشت، همین بود. اینک شش سال است که وی روی در تقاب خاک‌کنشیده و دانش‌پژوهان



دیگر هرگز نخواهند توانست شرح و تفصیل مطلب را به خامه دلاویز و نثر دلکش او بخوانند. لیکن از آنجا که فیض باری تعالی دائم‌الجاری است، این امید هست که روزی دانشی مردی دامن‌همت به کمر زند و با بهره‌گیری از دستاوردهای پژوهشی و رهاوردهای سفر وی، به روشن‌گری در باب این بخش مغفول از تاریخ کشورهای اسلامی بپردازد. تارسیدن آن روز، اما می‌توان با استفاده از آموزه‌های درسی، برخی نوشته‌ها و به ویژه سخنرانی وی در سمینار برنامه‌ریزی تاریخ (مشهد، ۲۸/۳/۷۱) به گمانه‌زنی در مورد محتوای احتمالی آن کتاب پرداخت و با بررسی فصول کتابی نانوخته، گونه‌ای پیوند بین این نوشته و کتاب ماه تاریخ برقرار ساخت.

دکتر حائری مباحث مربوط به نحوه رویارویی جهان اسلام با دو رویه تمدن بورژوازی غرب را در دو درس خویش: «تاریخ کشورهای اسلامی خاورمیانه» و «نهضت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی دو سده اخیر» مطرح می‌ساخت. مطالب این دو درس مکمل یکدیگر بودند اما به ویژه در درس «نهضت‌های... دو سده اخیر» این موضوع، به گستردگی بیشتر مورد بررسی قرار می‌گرفت. این درس را خود او به ستاد انقلاب فرهنگی پیشنهاد کرده بود و افسوس می‌خورد که گرچه وی طرح درس را برای سه واحد تحصیلی تهیه کرده اما در نهایت آن درس دو واحدی به شمار آمده است. در درس «نهضت‌ها...» وی نخست به تبیین حوزه جغرافیایی و گستره تاریخی جهان اسلام می‌پرداخت. از دید وی، جهان اسلام، گستره‌ای به پهناي مراکش در غربی‌ترین نقطه آفریقا تا اندونزی در آسیای جنوب شرقی

را در بر می‌گرفت و از بعثت پیامبر بزرگ اسلام تا هم‌اکنون، جزو تاریخ اسلام به شمار می‌رفت؛ اما، به اقتضای عنوان درس و نیز بدان سبب شد که در نیمه دوم سده هجدهم، در پی پیروزی دو انقلاب آمریکا و فرانسه، طبقه میانه قدرت را به دست گرفت و در واپسین سال‌های این سده بورژوازی قدرتمند، با برخورداری از دانش و فن و نیز به سابقه خواسته‌های استعمارگرانه همه جهان را به چالش فراخواند، وی بخشی از تاریخ اسلام را که از این سده آغاز می‌شود، محدوده تاریخی بحث خویش می‌دانست. در مورد محدوده جغرافیایی نیز توضیح می‌داد که اگرچه اکثریت مردم هند، غیرمسلمان بوده‌اند اما هم به سبب وجود اقلیتی بزرگ از مسلمانان در آن سرزمین و هم از آن رو که امپراتوران مسلمان، حکومتگران آن خطه بودند، هند را نیز در محدوده جهان اسلام به شمار می‌آورد. بدینگونه، پس از تبیین موضع زمانی و مکانی و بعد از بیان پیشینه پیوند شرق و غرب و نحوه شکل‌گیری دورویه در تمدن بورژوازی غرب، به ترتیب از مواضع اندیشه‌گران مراکش، مصر، سوریه، عثمانی، ایران و هند، در برابر آن تمدن و دو رویه آن سخن گفته می‌شد.

می‌دانیم که در درازای تاریخ، پیوند ساکنان دو خطه شرق و غرب چندان دوستانه و مسالمت‌آمیز نبوده است. جنگ‌های ایران و یونان و ستیزه‌های درازپای ایرانیان و رومیان در پیش از ظهور اسلام، شاهد این مدعا است. پس از پذیرش مسیحیت از سوی مغرب‌زمینیان و در پی ظهور و گسترش دعوت اسلامی، نزاع ساکنان این دو پهنه جغرافیایی صبغه دینی گرفت و اوج درگیری پیروان این دو مذهب در سده‌های میانه، در جنگ‌های صلیبی نمود یافت که نزدیک به دو سده دوام داشت.

در این نزاع دیرپا، برای سده‌های متمادی، مسلمانان که از دانش و توانی فزون‌تر برخوردار بودند، پیروزی‌های بسیار به دست آوردند؛ آنان توانستند آسیای میانی مسیحی را جزئی از قلمرو اسلامی سازند، در آسیای میانه و دشت قیباق نفوذ نمایند و سرانجام قسطنطنیه تحت‌تاخت گاه مسیحیت شرقی را به تصرف خویش در آورند. اما وقوع و فراگیری نهضت رنسانس، به اروپای مسیحی جانی تازه بخشید و رویکرد اروپائیان به دانش و دستیابی آنان به ابزارهای نوین جنگی، به تدریج معادله قدرت را به نفع آنان تغییر داد. همزمان، واپس‌ماندگی مسلمانان در کسب دانش و درگیری بین دو قدرت عثمانی و صفوی، موجب شد که آنان نتوانند به شیوه‌ای شایسته با مطامع استعماری قدرت‌های غربی مقابله کنند. شکست‌های امپراتوری عثمانی از اتریش و متحدان آن، اندیشه‌گران آن سرزمین را به ناتوانی خود در برابر غربیان واقف ساخت و چاره‌اندیشی‌های متفکران آن خطه برای رفع واپس‌ماندگی علمی خود و مقابله با استعمارطلبی غربیان در مقاله مفصل استاد حائری آمده است و نیازی به ذکر آن نیست. کتاب استاد در مورد ایران نیز در دسترس همگان هست، از این رو در این نوشته به ذکر دیدگاه‌های او در مورد نحوه رویارویی دیگر سرزمین‌های اسلامی با دو رویه تمدن بورژوازی خواهیم پرداخت.

در بین کشورهای عربی، مراکش از حیثه نفوذ امپراتوری عثمانی دور مانده بود، شریفان بر آن حکومت می‌کردند و آن کشور پیوندی دیرپا با اسپانیا داشت. در درازای سده هفدهم، درباریان مراکش به کشتیرانی در دریای مدیترانه و جنگ با درباریان اروپایی اشتغال داشتند. دیدگاه طرفین درگیر نسبت به این نبردها یکسان نبود و در حالی که مسلمانان این نبردها را جهاد می‌دانستند، غربیان به عنوان دزدی دریایی به آن می‌نگریستند. در طی این جنگ‌ها افراد طرفین به اسارت در می‌آمدند و رفت و آمدهایی برای آزادی‌اسیران صورت می‌گرفت، خاطرات سه تن از نمایندگان مراکش که برای آزاد ساختن اسیران مراکشی به اسپانیا رفته بودند در دست هست. در نیمه دوم سده هفدهم غسانی به اسپانیا رفت و دو تن دیگر غزالی و مکناسی در سده هجدهم از آن کشور دیدن کردند. این سه تن با حفظ علائق دینی خود و دعا برای بازگشت شهرهای از دست رفته به دامن اسلام و مسلمین، به بیان دیده‌های خود در اسپانیا پرداخته‌اند و از پیشرفت‌های پزشکی

**در این نوشته به ذکر دیدگاه‌های دکتر حائری در مورد نحوه رویارویی دیگر سرزمین‌های اسلامی با دورویه تمدن بورژوازی خواهیم پرداخت.**

**در بین سرزمین‌های عربی زیر نفوذ عثمانی، مصر به سبب حمله ناپلئون در ۱۷۹۸ م زودتر از بقیه با دورویه تمدن بورژوازی غرب مواجه شد.**

وبهداشتی، وجود و چگونگی ارتش نوین، پدیده قرنطینه و خدمات اجتماعی دولت که در چارچوب زمان، پیشرفته‌تر به شمار می‌آمده، سخن گفتند اما نشانی از تاثیر بیان این مشاهدات در حکومت مراکش وجود ندارد و آن ستهن نیز از توجه به مسئله استعمار آن هم در زمانی که اسپانیا یکی از قدرت‌های بزرگ استعمارگر به شمار می‌رفت و افزون بر امریکای لاتین، مستعمراتی در آسیای جنوب شرقی داشت، غافل ماندند.

در بین سرزمین‌های عربی زیر نفوذ عثمانی، مصر به سبب حمله ناپلئون در ۱۷۹۸م. زودتر از بقیه با دورویه تمدن بورژوازی غرب مواجه شد. درست است که یورش ناپلئون به مصر، اقدامی یکسره استعمارگرانه بود اما وی به همراه خویش گروهی دانشمند در رشته‌های مختلف علمی به مصر آورد که آنان به بررسی اوضاع طبیعی، اقتصادی، اجتماعی مصر پرداختند و فرآورده پژوهش آنان با عنوان «وصف مصر» در بیست جلد کتاب پر برگ به چاپ رسید و امکان آشنا شدن مصریان با سرزمین خودشان فراهم گردید. افزون بر این، بر بنیاد نظر دانشمندان، فرماندهان سپاه اشغالگر با صدور دستورالعمل‌های گوناگون، نحوه مقابله با بیماری‌های واگیر همانند طاعون و شیوه رفتار با جسد مردگان، ضرورت کندن گورهای عمیق، نحوه ذخیره‌سازی آب، طرز تهیه مهمات و بهره‌برداری از معادن را به مصریان آموخته، اجرای آن دستورات را از ایشان خواستند. همچنین شیوه‌های جدید حکمرانی با تشکیل دیوان که نوعی مجلس کنکاش و تصمیم‌گیری شیوخ بود، عملاً به مصریان آموزش داده شد. در این نکته تردیدی نیست که همه این اقدامات در راستای رفع نیازهای استعماری فرانسویان صورت گرفته است اما به هر حال نتیجه نهایی این بود که مصریان زودتر از هر کشور دیگری در این منطقه از جهان، از مزایای پیشرفت‌های بشر در زمینه مهار بیماری‌ها و نظایر آن بهره‌ور شدند. مصریان حتی فنون جنگ چریکی را در نبرد با فرانسویان آموختند و بعدها در مبارزه با دیگر دشمنان خویش از آن سود جستند.

حضور نظامی فرانسویان در مصر، دیری نپایید اما تاثیر بسیار در تغییر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر داشت. چندی پس از اخراج فرانسویان، محمدعلی پاشا قدرت را به دست گرفت و بنیانگذار سلسله‌ای از حکومتگران شد که تا کودتای افسران آزاد در ۱۹۵۲م. فرمانروایان مصر بودند.

اندیشه‌گران مصر در برخورد با اشغال کشور خود از سوی فرانسویان و دعوت از آنان برای مشارکت در اداره امور، واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. شیخ حسن العطار که بعدها به مقام شیخ الاسلامی مصر نیز رسید، پس از مدتی تعلق، به همکاری با فرانسویان پرداخت، از آنان فن و دانش آموخت، معارف و علوم آنها او را شگفت‌زده ساخت و وی بدین باور رسید که مصریان می‌بایست به کسب علوم معارفی که در دست فرنگیان است بپردازند.

عبدالرحمان بن حسن الحنفی مشهور به الجبرتی، یکی دیگر از دانشوران ازهر بود. خاندان وی در اصل حبشی بودند اما از هفت نسل پیش در قاره سکن گزیدند و به عنوان پیشوایان دینی نامبردار شدند. پدر وی به تدریس نجوم در ازهر اشتغال داشت و خود او در دهه آخر عمر به عنوان تعیین‌کننده ساعات انجام عبادات و آغاز و پایان ماه مبارک رمضان در خدمت محمدعلی پاشا بود.<sup>۲</sup>

به رغم اهمیت شخصی و ارج آثار جبرتی، آگاهی فارسی زبانان از وی بس ناچیز است. پژوهشگران، دوران زندگی جبرتی (۱۲۳۷ - ۱۲۸۲ / ۱۷۴۵ - ۱۷۹۵) را به سه دوره تقسیم کرده‌اند. در نخستین دوره، وی به همکاری با استادش مرادای پرداخته و به نوشتن خاطرات و تذکره علما و شعرائی مصر اشتغال داشت. وی این نوشته‌های خود را در بخشی از کتاب عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار<sup>۳</sup> عرضه داشت.

دوره دوم زندگانی وی، هم زمان با دوران اشغال مصر از سوی فرانسویان است (۱۷۹۸-۱۸۰۱) و کتاب مظهر التقدیس بذهب اللوله الفرسیس وی

مربوط به این دوره است. در آن کتاب وی اعلامیه‌های ناپلئون، خاطرات و مشاهدات خویش و دستورالعمل‌های فرانسویان را گرد آورد. نگرش وی به فرانسویان در این کتاب سخت ناهمدلانه است. وی با تحلیل نخستین اعلامیه ناپلئون، به افشگری در مورد فریبکاری و دروغ‌پردازی‌های سردار فرانسوی می‌پردازد و همه اقدامات فرانسویان را در خور نکوهش می‌بیند، فرهنگ فرانسویان را از فرهنگ مسلمانان پست‌تر می‌داند و اقدام به چیره ساختن قبطیان بر مسلمانان را محکوم می‌کند. جبرتی حتی پیروزی فرانسویان بر مصریان را نیز نه معلول توان نظامی فرانسویان که به سبب وزیدن باد مخالف بر سپاه ممالیک می‌داند.

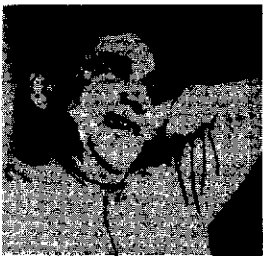
سخن وی در مورد فریبکاری و دروغ‌پردازی ناپلئون، درست است. سردار فرانسوی پس از اشغال اسکندریه و به گاه پیشروی خود به سوی قاهره، اعلامیه‌ای خطاب به ملت مصر صادر کرد که با بسم‌الله و شهادتین آغاز می‌شد و به نام ملت فرانسه «که شالوده خود را بر آزادی و مساوات نهاده» از اهالی مصر دعوت به همکاری کرد. وی با برشمردن خدمات خود به اسلام و مسلمانان، از جمله تنبیه باب «که مسیحیان را به جنگ با مسلمانان تشجیح می‌کرد» و سرکوب شوالیه‌های مالت که «کور کورانه ادعا می‌کردند از جانب خدا دستور دارند همه مسلمانان را از دم تیغ خود بگذرانند»، ضمن اظهار دوستی به سلطان عثمانی، چنان وانمود ساخت که همچون نجات‌دهنده‌ای برای رها ساختن مصریان از یوغ ستم مملوکان آمده است و در طول مدت اقامت در مصر، لباس عربی می‌پوشید، خود را علی بنایارت پاشا می‌نامید و هر جمعه به مسجد می‌رفت و در مراسم مذهبی مسلمانان شرکت می‌جست. همچنین باتشکیل هیات مشورتی مرکب از شیوخ و علمای محل، کوشیده از تنفر مردم نسبت به مملوکان سود جوید، لیکن هیچ یک از این اقدامات «نتوانست بر این حقیقت پرده پوشد که حکومت فرانسویان چنان خراج سنگینی بر شهر و ده مقرر کرده بود که مردم مصر نظیر آن را هرگز، حتی زمان مملوکان نپداخته بودند».<sup>۴</sup>

در برابر اشغال مصر از سوی فرانسویان و بر اثر ستم آنان، مردم شوریدند و جنگ‌های چریکی مصریان و اقدامات نظامی مشترک انگلستان و عثمانی، موجب شد که فرانسویان مجبور به خروج از مصر شوند. احتمالاً هرچ و مرجی که در پی آمد، جبرتی را به واقع‌نگری نسبت به فرانسویان رهنمون شد. وی در دوره سوم زندگی خویش، به گاه تکمیل کتاب عجایب‌الآثار، به تعدیل نظرات ابراز شده در مظهر التقدیس پرداخت. در مظهر التقدیس فرانسویان را دائم‌الخمر خوانده بود، در عجایب‌الآثار می‌نویسد که آنان در نوشیدن شراب، میان‌روی پیشه می‌کنند. در مظهر التقدیس به اقدامات بهداشتی فرانسویان ارجی نمی‌نهاد، در عجایب‌الآثار از نابودی ابزار و ادوات آزمایشگاهی فرانسویان در جریان یکی از شورش‌های مردمی، اظهار تاسف می‌کند. جبرتی به ویژه از اینکه فرانسویان قاتل کلبر را که پس از عزیمت ناپلئون به پاریس فرمانده سپاه مهاجم شده بود، پیش از محاکمه شکنجه نکردند و برای محاکمه اودادگاهی علنی تشکیل دادند، مورد ستایش قرار می‌دهد. وی به تفصیل در مورد این محاکمه سخن می‌گوید و می‌افزاید که نه عثمانیان و نه مملوکان، هرگز نمی‌توانستند چنین محاکمه‌ای برگزار کنند.

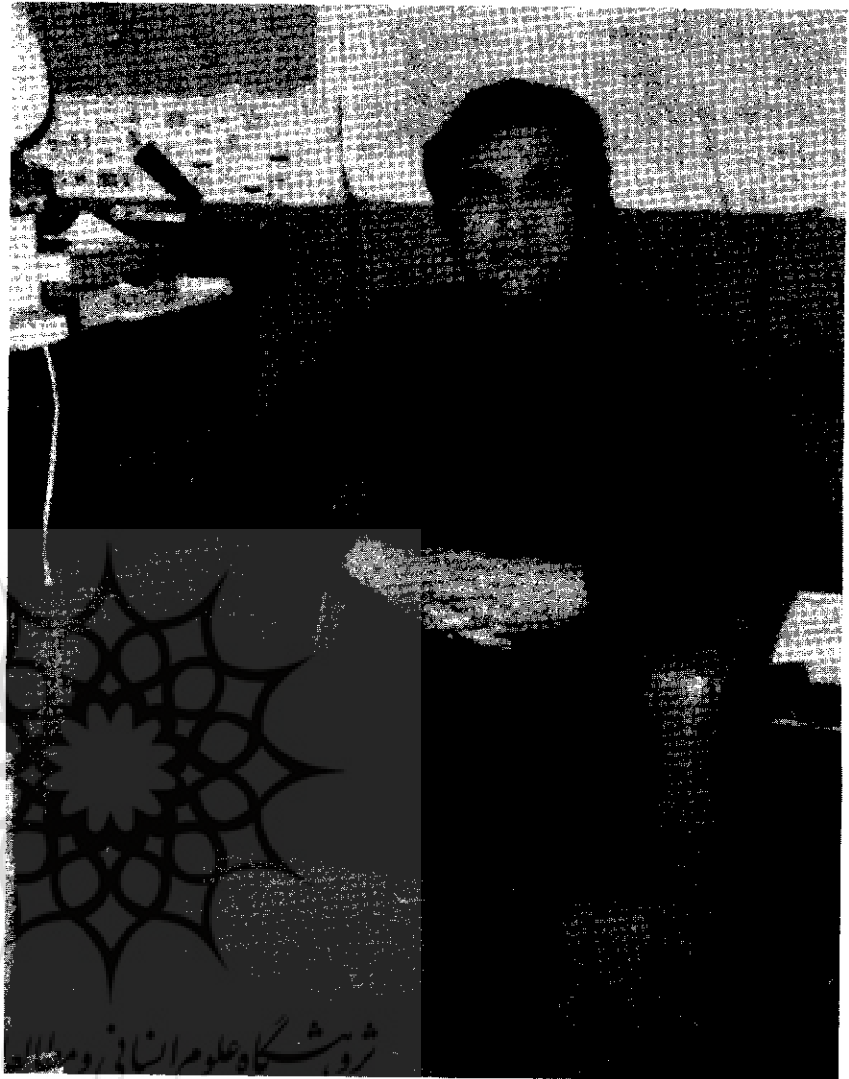
البته می‌دانیم که دادگاه نظامی فرانسوی حکم به سوزاندن قاتل داد و روشن است که وحشیگری با حکم دادگاه تغییر ماهیت نمی‌دهد، به ویژه که فرانسویان همچنین چهل تن از شیوخ مسلمان را به اتهام همکاری با قاتل سر بریدند. کشنده کلبر را آتش زدند و وی «در مدت چهار ساعت و نیم بر بالای دیرک چوبی که برای سوزاندن او نصب کرده بودند، بی‌آنکه ناله‌ای برآورده، شاهد سوختن خود بود. فرانسویان همچنین قتل کلبر را بهانه کرده دسته دسته به خیابان‌ها ریخته‌خانه‌ها را می‌سوزاندند و مردم را قتل عام می‌کردند».<sup>۵</sup>

باری چنانکه دیدیم جبرتی در آغاز به اقدامات استعمارگرانه فرانسویان

## محمدعلی پاشا نخستین فرمانروای سرزمینی اسلامی بود که در سال ۱۸۰۸ دانشجویانی به غرب اعزام کرد.



دکتر هائری، جهان اسلام و دورویه تمدن بورژوازی غرب



ترجمه قانون اساسی سال ۱۸۱۴ فرانسه به عربی می‌پردازد و در مقدمه آن توضیح می‌دهد که مفاد این قانون گفته خدا و پیغمبر نیست اما برای اداره امور مفید است. طهطاوی شاهد بود که در پی شورش مردم فرانسه، قانون اساسی تغییر کرد و در سال ۱۸۳۰ قانونی دیگر نوشته شد، با اینهمه به ترجمه قانون منسوخ پرداخت و به نظر می‌رسد از آن رو چنین کرده که قانون پیشین بیشتر در چارچوب نگرش‌های دینی وی می‌گنجد چرا که در قانون مصوب ۱۸۳۰، بر آزادی مذهبی و نیز مساوات تأکید شده بود.

در دیگر نوشته‌های طهطاوی نیز تأیید نوگرایی دیده می‌شود. وی به لزوم شرکت مردم مصر در حکومت یاور داشت، حکومت مردم بر مردم را می‌پسندید، تغییر قانون اساسی را لازم می‌دید، در چارچوب زمانه خود از نخستین کسانی بود که از وطن و ملت معانی نو ارائه داد، بر ضرورت راستگرایی و درست‌کرداری در اداره امور کشور تأیید نمود و در مجموع نوشته‌های خود، از فرانسویان چهارم‌ای نیکو عرضه داشت و تنها به روبه‌دانش و کارشناسی غرب توجه نمود.

طهطاوی در مورد استعمار و درازدستی، آدمکشی و تجاوز غربیان به سرزمین و حقوق دیگران سخنی نگفت و حال آنکه یورش فرانسه به الجزایر در سال ۱۸۳۰ آغاز شد و خبر مبارزات عبدالقادر الجزایری با فرانسویان، در روزنامه‌ها چاپ می‌شد. در همان زمان حیات او انگلیسیان به گاه سرکوب شورش مسلمانان هند، دست به کشتار فراوان زند، بر سر مسئله هرات، جنوب ایران را اشغال نمودند. طهطاوی می‌توانست از همه این وقایع آگاه شود ولی نشانی از توجه وی به اینها نیست...

ستم غربیان به مردم مصر، پس از مرگ طهطاوی نیز ادامه یافت. آنان پس از به دست آوردن امتیاز حفر کانال سوئز، به غارت منابع مالی مصر پرداختند، شورش اعرابی پاشا را به شدت سرکوب کردند و مصر تا ۱۹۲۲ تحت الحمایه انگلیس و عملاً زیر سلطه آن کشور قرار گرفت.

ستمگری‌های انگلیسیان موجب شد که در نزد متفکران مصری، آنان نمایندگان استعمار به شمار روند و مسئله اخذ دانش و فن از آنان منتفی گردد، اما نیاز مصریان به دانش موجود در غرب باقی بود لذا اندیشه‌گران مصری در نگرش خویشتن به غرب دچار دویبینی شدند و به تمجید از فرانسه پرداختند. جیمز صنوع روزنامه‌نگار هوادار سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی از جمله این اندیشه‌گران بود. وی بایبان رابطه طولانی فرانسه با

جهان اسلام به دوستی شارلمانی با هارون، عبدالحمید با ناپلئون سوم و عبدالحمید با رئیس‌جمهور وقت فرانسه اشاره کرده فرانسویان را مورد ستایش قرار داد و بدینگونه نسلی را گمراه ساخت زیرا به رغم اختلاف شیوه‌ها، انگلیس و فرانسه در برخورداری از خوی استعمارگری مشترک بودند. صنوع به عنوان یک تن وابسته به اقلیت‌های مذهبی‌همچنین از حکومت این جهانی (سکولار) به شدت دفاع می‌کرد، همچنانکه شبلی شمیل مسیحی اهل شام چنین بود، شمیل حتی حضور انگلیسیان را در مصر مغتنم می‌شمرد، سنت‌گرایی را محکوم می‌ساخت و از سرکوب مهدی سودانی به دست انگلیسی‌ها حمایت می‌کرد، گرچه با سخنان کرومر فرمانروای انگلیسی مصر نیز مخالف بود که اسلام را با پیشرفت و تمدن، ناسازگار می‌شمرد.

بدینگونه، به گاه بررسی موضع اندیشه‌گران مصری، دکتر حائری کسی را نمی‌یافت که از دو رویگی تمدن بورژوازی غرب آگاه بوده همزمان به هر دو رویه توجه کرده باشد، اگرچه در اقدامات محمدعلی پاشا نشانی از این نکته می‌دید که این نظامی آلبانیایی تبار هوشمند به رغم آنکه تا چهل و پنج سالگی خواندن و نوشتن نمی‌دانست، به این دورویگی توجه داشت. به‌باور استاد، اقدامات نوگرایانه محمدعلی و پرهیز وی از واگذاری امتیاز حفر کانال سوئز به غربیان، نشانگر آنست که او به ضرورت اخذ دانش و فن و همزمان به لزوم مبارزه با مطامع استعماری غرب پی برده بود... دکتر حائری در مورد ایران نیز عباس میرزا نایب‌السلطنه را واجد این ویژگی می‌دانست.

توجه نمود و سپس به تحلیل واقع‌بینانه‌تر عملکرد آنان پرداخت و بهره‌وری آنان را از دانش و فن ستود، با اینهمه وی به پیوند تنگاتنگ این دو رویه توجه نکرد و نتوانست هر دو رویه تمدن‌بورژوازی غرب را که با اشغال مصر از سوی فرانسویان، با آن مواجه شده بود، یکجا مورد بررسی قرار دهد.

فرانسویان از مصر اخراج شدند و چند سال پس از آن، محمدعلی پاشا، قدرت را به دست گرفت و گام‌هایی بلند در جهت اصلاح امور برداشت. وی با کمک فرانسویان و ایتالیاییان به نوسازی ارتش پرداخت؛ با تأسیس مدارس نظامی نیروهای رزمنده آگاه تربیت کرد؛ کارخانه‌های ذوب آهن، اسلحه‌سازی، کشتی‌سازی و نقره‌سازی بنیاد نهاد؛ نظام زمینداری و اداری مصر را اصلاح کرد؛ با آوردن چاپخانه، به ایجاد روزنامه دست زد و دانشجو به غرب فرستاد.

وی نخستین فرمانروای سرزمینی اسلامی بود که در ۱۸۰۸ دانشجویانی به غرب اعزام کرد. ایران در ۱۲۲۶/۱۸۱۱ و عثمانی در ۱۸۱۸ به این کار مبادرت نمودند. محمدعلی دسته دوم دانشجویان را در ۱۸۲۶ به غرب فرستاد و به همراه این دسته، روحانی بیست و پنج‌ساله‌ای اعزام شد تا امور دینی دانشجویان را سرپرستی کند. وی رفاعة بن رافع الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳) نام داشت و در طی ۵ سال اقامت در پاریس خاطرات خود را نوشت که با عنوان تلخیص الابریز الی تلخیص الابریز به چاپ رسیده است (قاهره، ۱۹۵۸). طهطاوی ضمن گزارش پیشرفت‌های علمی فرانسویان، با نگرشی مساعد به سود آنها داوری می‌کند و برای آگاه ساختن مصریان، به

**به باور استاد حائری، اقدامات نوگرایانه محمدعلی پاشا و پرهیز وی از واگذاری امتیاز حفر کانال سوئز به غربیان، نشانگر آن است که او به ضرورت اخذ دانش و فن و همزمان به لزوم مبارزه با مطامع استعماری غرب پی برده بود. دکتر حائری در مورد ایران نیز عباس میرزا نایب‌السلطنه را واجد این ویژگی می‌دانست.**

در سیر از مصر به هند، اشاراتی کوتاه به وضع عربستان و ایران می‌شد. در مورد عربستان جنبش وهابیان مورد توجه قرار می‌گرفت. دکتر حائری این باور اکثر پژوهشگران تاریخ خاورمیانه را باز می‌گفت که در دو سده اخیر آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب بر انگیزاننده اندیشه اتحاد اسلام بوده است اما با اشاره به کشتار شیعیان در کربلا تاکید می‌کرد که اقدامات وهابیان عملاً به اتحاد اسلام یاری نرسانده است. وی این نگرش را با تفصیل بیشتر در مقاله «همسازگری و ناهمسازگری در جهان اسلام» آورده است.

همزمان با ابن عبدالوهاب، شاه ولی‌الله دهلوی (مرگ ۱۷۶۲) در هند صلاهی اتحاد اسلام سرداد. بسیاری از نگرش‌های دینی وی را همانند اندیشه‌پرداز وهاب‌گری می‌دانستند و این شباهت چنان بود که برخی از علمای هند شاه عبدالعزیز فرزند و ادامه‌دهنده راه شاه ولی‌الله را به عنوان وهابی تکفیر کردند و حال آنکه او وهابی نبود.

شاه عبدالعزیز به مبارزه با دو دسته نامسلمان پرداخت. هندویان و انگلیسیانی که در پوشش کمپانی هند شرقی بر هند سلطه داشتند، آماج مبارزات وی بودند. او به ویژه به قانون انگلیسی - اسلامی اعتراض می‌کرد و این قانون را با شریعت منطبق نمی‌دید لذا بر ضد انگلیسیان حکم به جهاد داد. سید احمد مجاهد رهبر جنبش مجاهدین نیز به مبارزه با سیک‌ها و انگلیسیان پرداخت. وجهه ضد انگلیسی، در جنبش فرائضی بارزتر است. شریعت‌الله فرائضی (مرگ ۱۸۴۰) هند زیر سلطه انگلیسیان را دارالحراب شمرد.

انگلیسیان جنبش‌های مسلحانه بر ضد حاکمیت خود را ناپود می‌ساختند و از اختلافات موجود بین‌هندیان (اختلاف شیعه و سنی، مسلمان و هندو...) برای تداوم بخشیدن به حاکمیت خود سود می‌جستند. دیرپاترین جنبش مسلحانه ضد انگلیسی در هند، نبرد حیدر علی هاشمی و تیپو سلطان، پدر و پسر حاکم میسور بود که بیش از سه دهه دوام یافت. نامه‌هایی از تیپو به سلیم سوم، سلطان عثمانی در دست است که در طی آن تیپو تلاش کرد تا احساسات دینی سلیم را بر انگیزد لیکن سلیم به وی توصیه کرد دست از همکاری با فرانسویان بردارد و با انگلیسی‌ها کنار آید. فهم موضوع گیری سلیم، بدون توجه به اشغال مصر از سوی ناپلئون ممکن نیست؛ در این زمان عثمانی و انگلستان هر دو با فرانسویان می‌جنگیدند و از این رو، سلطان نمی‌توانست به تیپو در مبارزه بر ضد انگلیسیان یاری رساند.

این جنبش‌ها همه نشانگر مبارزه مسلمانان هند با رویه استعماری تمدن غرب است اما در آن روزگار، انگلیسیان از دانش و فن نیز برخوردار بودند و حضور استعماری آنان در هند، خود بخود موجب آشنایی هندیان با مظاهر این رویه گردید. چاپخانه‌هایی در هند بنیاد نهاده شد، حتی کتاب‌های فارسی در آن‌جا به چاپ می‌رسید، دست کم یک سده پیش از ایران، در هند روزنامه پدید آمد و با به‌کارگیری فنون نوین شهرسازی، کلکته به شهری نو بدل شد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که اندیشه‌گران یاد شده به رویه دانش و کارشناسی تمدن غرب توجهی نکردند. دانشوری چون شاه عبدالعزیز، نسبت به دستاوردهای علمی بشریکسره بی‌اعتنا ماند. وی فرار از شهر طاعون‌زده را جایز نمی‌دانست و برق را آتشی می‌دید که برای جدا ساختن ایرها از یکدیگر به جان آنها می‌اندازند.

از سوی دیگر برخی از مسلمانان تنها به رویه‌دانش و کارشناسی غرب نگریستند و از توجه بسنده به پدیده استعمار باز ماندند. یکی از این مسلمانان فردی به نام اعتصام‌الدین - به عنوان عامل کمپانی هند شرقی، در نیمه دوم سده هجدهم به انگلستان رفت. سفرنامه او با عنوان شگفت‌نامه بجاست و مترجمات آن نشانگر کنج‌کاوی فراوان اوست. وی ضمن تشریح انواع و اقسام پدیده‌ها و نهادهای نوین در انگلیس، همه جا هند و انگلیس را مقایسه کرده و انگلیس را بر هند برتری نهاده است اما هرگز نامی از استعمار، پدیده‌ای که او و همه هندیان آماج ستم آن بودند، نمی‌برد. ابوطالب اصفهانی یکی دیگر از مسلمانان هند است که به انگلستان می‌رود و چهار سال (۱۷۹۹

تا ۱۸۰۳) در آنجاست. سفرنامه وی با عنوان مسیر طالبی بارها به چاپ رسیده است. وی نیز تنها به توصیف‌مظاهر رویه دانش و کارشناسی غرب پرداخت و اشاره‌ای به استعمار نکرد. عبداللطیف شوشتری یکی دیگر از مسلمانان مقیم هند نیز تنها به دستاوردهای علمی غربیان توجه کرد و افزون بر آن با فرق گذاشتن بین فرانسه و انگلیس و نکوهش فرانسویان و تمجید از انگلیسیان، مخاطبین خود را گمراه ساخت.

دورویی تمدن بورژوازی غرب در درازای سده نوزدهم موجب پیدایش دو نوع اندیشه گردید: کسانی که تنها به رویه دانش و کارشناسی غرب توجه داشتند و کسانی که جز رویه استعماری غرب نمی‌دیدند. برجسته‌ترین نمایندگان این دو نگرش سرسید احمدخان و سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی بودند. در حالی که سید احمدخان به همکاری با انگلیسیان روی آورد و با بنیاد نهادن دانشگاه علیگر، به تربیت جوانان مسلمان و آشناسازی آنان با دانش غربی پرداخت، سید جمال‌الدین پیوسته بر خوی تجاوزگر انگلیس تاکید می‌کرد و غفلت احمدخان از توجه به رویه استعماری را نمی‌پسندید.

بررسی پیوند این دو تن در این مختصر نمی‌گنجد اما دکتر حائری باور داشت که هر دو درست می‌گفتند و وجود جمال‌الدین برای تعدیل مواضع احمدخان لازم بود.

عنوان درس و محدودیت زمانی مانع از آن می‌شد که دکتر حائری به دیگر یافته‌های خود در زمینه نحوه رویارویی جهان اسلام با دورویه تمدن بورژوازی بپردازد. عنوان درس او را مجبور ساخت که به تفصیل در مورد اخباری‌گری - اصولی‌گری سخن بگوید و بر محدودیت زمانی با وادار ساختن دانشجویان به پژوهش و ارائه آن در کلاس، فائق آید. پژوهش‌ها، موضوعاتی متنوع را دربر می‌گرفت. وهاب‌گری، شیخ‌گری، پان عربیسم، قیام امیر عبدالقادر الجزایری، جنبش سنوسیها و قیام بر ضد ایتالیا، انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه و انجمن محمدیه در اندونزی از جمله آنها بودند.

دلبستگی دکتر حائری به مقوله آزادی، او را به پژوهش در مورد آن موضوع کشاند<sup>۲</sup> و ابتلای او به بیماری، وی را بر آن داشت تا زندگینامه و دیدگاه‌های خود را بنگارد<sup>۳</sup> و همه اینها موجب شد تا از تکمیل کتاب دو رویه باز ماند و سرانجام مرگ، نقطه پایان بر تکاپوهای پژوهشی او نهاد.

پی‌نوشتها:

۱- این سخنرانی با ویژگی‌های زیر به چاپ رسیده است: «دورویاری اندیشه‌گران مسلمان در کشورهای اسلامی با دورویه تمدن بورژوازی غرب»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال سوم، شماره ۱ و ۲، شماره مسلسل ۹ و ۱۰ (۱۳۷۰)، صص ۱۰۹-۱۲۶.

2-D.B. Macdonald 'AL-DJABARTI' ElI, VoL .2P 986

۳- این کتاب در چهار جلد، به کوشش عبدالعزیز جمال‌الدین، از سوی مکتبه مدیولی قاهره به چاپ رسیده است. برای آگاهی‌های بیشتر در مورد آثار جبرتی و چاپ آن‌ها بنگرید به: مکدونالد «الجبرتی».

۴- برای آگاهی از متن کامل اعلامیه ناپلئون و اقدامات وی در مصر بنگرید به: و. لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی (تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۵۶)، صص ۶۷-۶۰.

۵- پیشین، صص ۶۹-۷۰.

۶- این مقاله در کتاب زیر به چاپ رسیده است: دکتر عبدالهادی حائری، «ایران و جهان اسلام: پژوهش‌هایی تاریخی-پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

۷- بنگرید به: دکتر عبدالهادی حائری: آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، گذری بر نوشته‌های پاری در دوسده واپسین، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴.

۸- بنگرید به: دکتر عبدالهادی حائری: آن چه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۲.

**- دکتر حائری به گاه بررسی موضع اندیشه‌گران مصری، کسی را نمی‌یافت که از دو رویگی تمدن بورژوازی غرب آگاه بوده، همزمان به هر دو رویه توجه کرده باشد.**



دکتر حائری، جهان اسلام و دورویه تمدن بورژوازی غرب